

فرهنگ‌یگان

دقیقاً ۱۰ روز از تجاوز رژیم غاصب صهیونیستی به خاک کشورمان می‌گذرد. در این بین وعده صادق ۳ برای پاسخ به این تجاوز در بیش از ۱۷ مرحله اجراشد و درپی اجرای هر مرحله؛ مردم ایران تماماً از پاسخ نیروهای نظامی حمایت می‌کردند. دشمن سعی داشت درپی این تجاوز، جنگ و آشوب داخلی نیز به راه بیندازد و مردم را به خیابان‌ها بکشانند؛ اما آنچه که اتفاق افتاد، عکس این مسئله بود و مردم در برابر تجاوز صهیونیست‌ها پیش از همیشه و با هر تفاوت و نگرش مختلفی، متحد شدند. پرسشی که در این بین ایجاد شد این است که اکنون در جوامع بین‌المللی، مردم کشورهای دیگر چه تصویری از ملت ایران دارند؟ درحال حاضر در جهان چه تصویری از ما مخابره می‌شود و اساساً چه تصویری باید به جهان نشان دهیم؟ کلهر معتقد است که تصویر حال حاضرمان ملت شجاعی است که بیش از همیشه یکپارچگی دارد و این یکپارچگی را به سامانه دفاعی در برابر تجاوز دشمن تشبیه می‌کند. همچنین جمشیدی‌ها استاد دانشگاه تهران نیز براین باور است که وجود یک دشمن مشترک، باعث وحدت ملی می‌شود.

🇮🇷🇵🇸🇩🇪

—ازما تصویریک ملت شجاع و با جرئت درجهان مخابره شده است

سینا کلهر در این‌باره می‌گوید: «واقعیتی که وجود دارد این است که اکنون چه تصویری از ما در جهان مخابره می‌شود؟ نکته دوم این است که چه تصویری در جهان از ما باید شکل بگیرد؟ درباره قسمت اول اینکه چه تصویری از ما اکنون در جهان شکل گرفته است، با توجه به اندک حضورم در فضای مجازی، برخی یادداشت‌ها و گزارش‌ها نشان می‌دهد تا این لحظه و در این موقعیتی که داریم با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنیم، از ما تصویر ملت شجاع و با جرئت به جهان منتقل می‌شود. یعنی با توجه به اتفاقاتی که در جهان و در ۲۴ ساعت اول این تجاوز اتفاق افتاد و مجموعه صدماتی که ما دیدیم؛ کمتر کسی می‌توانست تصور کند که سیستم به این سرعت خودش را باز یابی می‌کند و باز می‌گردد و در یک موقعیت موازنه‌ای به مجموعه تجاوزهایی که به خاکش شده، پاسخ می‌دهد. ما هنوز در میانه ماجراییم ولی من فکر می‌کنم این با جرئت بودن و شجاع بودن و توانایی‌ای که در این مدت از خودمان نشان می‌دهند، هسته مرکزی و دال مرکزی است که در جهان در حال برجسته شدن است.»

—کمترکسی انتظارداشت که سامانه انسجام ملی خوب عمل کند

وی ادامه می‌دهد: «واقعیت دیگری نیز وجود دارد که شاید در جهان به آن پرداخته نمی‌شود و آن یکپارچه بودن جامعه ماست. از بین سامانه‌های مختلفی که برای دفاع در نظر گرفتیم، شاید کمتر کسی انتظار داشت که این سامانه انسجام ملی و اتحاد ملی و یکپارچگی ملت تا این حد خوب و یکپارچه عمل کند. فکر می‌کنم دقیقاً این همان نقطه‌ای است که دشمن بسیار روی آن حساب باز کرده است که شاید این سامانه کار نکند و بتواند با برجسته کردن آن در جهان هم برای حملات خودش مشروعت ایجاد کرده و هم فرصت و بهانه‌ای برای صدمه و حملات بیشتر پیدا کند. فکر می‌کنم این نمایش یکپارچگی و ظهور و عیان کردن این یکپارچگی که شاهدش هستیم، نه دستوری و نه نمایشی و نه ادا است. به هر حال اقلیتی نیز هستند که در کنار دشمن هم ایستاده‌اند ولی عدد قابل توجهی در چشم انداز اجتماعی و جامعه‌شناختی نیست و وقتی نگاه می‌کنیم، ما حقیقتاً در حال تجربه روزهایی هستیم که یک ملت یکپارچه داریم و این تصویر باید بسیار بیشتر و پررنگ‌تر مخابره شود؛ چرا که مهم‌ترین سرمایه ما هم در حال حاضر و هم برای ادامه این نبرد همین است.»

جامعه‌شناسان در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

از ایران شجاعت و جرئت به جهان مخابره شد

—دشمن روی آشوب داخلی سرمایه‌گذاری کرده بود

این جامعه‌شناس همچنین درباره مصادیق تصویر مخابره شده می‌افزاید: «چند ضلع و چند وجه وجود داشت که همه با هم می‌توانست یکپارچگی را نشان دهد. اولی‌اش به‌نظم باگشتش به موقع و کوتاه‌مدت توان نظامی ما بوده که در میدان موقعیت ما را از یک حالت یک‌طرفه به یک موقعیت موازنه نسبی تبدیل کرد؛ چرا که اگر میدان را نداشتیم، هر قدر هم که حرف می‌زدیم، اثری نداشت. اما به هر حال با ارزیابی‌های مختلف اگر به خاک ما حمله شود، ما هم پاسخ می‌دهیم. می‌توانیم ارزیابی متفاوتی داشته باشیم و موازنه ما برقرار است و چه بسا حتی می‌توانیم دست برتر را نیز داشته باشیم. ممکن است کسانی در این بین بگویند کافی نیست؛ اما اولین نقطه و نشانه این است که ما در میدان نبرد هستیم و می‌جنگیم.»

وی ادامه می‌دهد: «نکته دوم به واکنش عمومی مردم ما بازمی‌گردد. بسیاری انتظار داشتند و شاید روی این سر میاده‌ای کرده بودند که بالاخره نوع واکنش‌های مردم در اقصی نقاط مختلف منجر به اغتشاش، آشوب، اعتراض و حتی هراس عمومی شود و ما با یک به‌هم‌ریختگی نظم عمومی مواجه شویم. این امر اتفاق نیفتاد و حتی خروج مردم از کلانشهرهایی مانند تهران مانند یک توافق نانوشته میان دولت و ملت بود و همراهی این دو با یکدیگر بود. کما اینکه خود دولت نیز شرایط را فراهم می‌کند که برای راحتی بخشی از دفاع، مردم از شهر خارج شوند. این نحوه و رفتار مردم و نوع واکنش مردم نکته مهمی بود. نکته بعدی به نظر من فعالیت فضای مجازی و تولید محتوای رسانه‌ها بود که در مقابله با یک جریان گسترده‌ای از پیش برنامه‌ریزی‌شده بود که تقریباً یک قطب جهانی نیز از آن حمایت می‌کرد. تقریباً ما با یک جریان رسانه‌ای و خبری مواجه شدیم. یک نمونه‌اش در همین فضای مجازی و یک نمونه دیگر واکنش‌ها در اتفاقی است که برای صداوسیما افتاد.»

—بسیاری سکوتشان برای دفاع از کشور را شکستند

کلهر می‌افزاید: «من کل فضا را که نگاه می‌کنم؛ متوجه می‌شوم که بسیاری سکوتشان را کنار گذاشتند و این کار بسیار بزرگی بود. بسیاری از افراد شاید در سالیان گذشته گرفتار یک ماریچج سکوت شده بودند که نمی‌توانستند حرف خودشان را مطرح کنند و در دفاع از کشور سخنی بگویند. این اتفاق در چند روز گذشته با شجاعت بسیار

زیادی میان کاربران، انسان رسانه‌ها و رسانه‌ها بود. نشانه چهارم نیز چرخیدن چرخ کشور است و تا به این لحظه اختلال جدی به وجود نیامده است. درست است که ما مورد تهاجم قرار گرفتیم و عزیزی در سطوح مختلف شهید شدند، اما دایره اداره کشور برقرار است و این خودش یک حس امنیت و ثبات را به وجود می‌آورد. از تمام این موارد من برداشت شجاعت ملت را داشتم.»

—چطور دشمن مشترک جامعه ایران را یکپارچه می‌کند؟

در پارادایم کنونی روابط بین الملل، تهدیدات خارجی به مثابه کاتالیزوری برای بازتعریف همبستگی اجتماعی عمل می‌کند. تجربیات تاریخی جوامع مختلف، به‌ویژه جامعه ایران، مؤید این اصل استراتژیک است که وجود دشمن مشترک قادر است با ایجاد گفت‌وتمان یکپارچه ملی، شکاف‌های ساختاری را تحت‌الشعاع قرار دهد. مشاهدات در سطح جامعه نیز نشان می‌دهد که در چنین شرایطی منازات‌به حاشیه‌رانده شده و گفت‌وتمان ملی جایگزین اختلافات داخلی می‌شود. در بستر پرتال‌مذ ژی‌پلتینیک معاصر، رخدادهای منطقه‌ای نه به‌مثابه پدیده‌هایی مجزا، بلکه به‌عنوان حلقه‌هایی از زنجیر درهم‌تنیده قدرت، مقاومت و اراده جمعی قابل‌تفسیرند. حمله اخیر رژیم صهیونیستی به ایران، فارغ از ابعاد انسانی فاجعه‌بارش، درپچه تحلیلی گسترده‌ای را به‌روی پرسش‌های بنیادین می‌گشاید؛ آیا چنین تهاجماتی می‌توانند به عاملی برای انسجام ملی و بیداری هویتی در میان ملت‌ها تبدیل شوند؟ تحلیل پویایی‌های اجتماعی اخیر حاکی است که کنشگران اجتماعی در سطوح مختلف، از بدنه جامعه تا نخبگان سیاسی، در مواجهه با تهدیدات فرامرزی، به بازسازی سرمایه اجتماعی روی آورده‌اند. این فرایند که در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی از آن به «همگرایی استراتژیک» تعبیر می‌شود، در حال حاضر در بستر جامعه ایران در حال وقوع است.

غلامرضا جمشیدی‌ها، عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران در خصوص این موضوع که حملات اخیر رژیم صهیونیستی چه تأثیری بر فضای اجتماعی ایران دارد، می‌گوید: «به نظر من، این حوادث در چهارچوب تقدیر الهی قابل تحلیل است. گاهی اتفاقاتی رخ می‌دهد که دلایل آن برای ما روشن نیست، اما در نهایت، نکات مثبتی در آن وجود دارد. در مورد حمله اخیر اسرائیل، باید در نظر داشت که این اقدام بدون هماهنگی با آمریکا نبوده است؛ چرا که اسرائیل در واقع یک پادگان نظامی آمریکایی

است و اقداماتش با هماهنگی کامل آمریکا و برخی کشورهای اروپایی مانند فرانسه، آلمان و انگلیس انجام می‌شود.»



آرش در تهران برخاست؛ تیری در دل شب تهدید

—از جنگ سخت تا مقاومت نرم

در ادبیات استراتژیک، سال‌هاست «مقاومت سخت» و «مقاومت نرم» سخن می‌گویند. اولی در میدان نبرد است؛ با سلاح و فناوری. دومی اما در میدان افکار عمومی و روحیه اجتماعی شکل می‌گیرد. همان جایی که اعتمادبه‌نفس ملی تقویت یا تضعیف می‌شود.

در فضای پرتنش این روزها که اخبار تهدید و حمله و پاسخ متقابل پیوسته منتشر می‌شورد، بخشی از وظیفه نهادهای فرهنگی و شهری، ساختن تصویرهایی است که امید، هویت و پایداری را منتقل کند. درست مثل همین تندیس. آرش کمانگیر تهران، تیر نمی‌زند اما حرف می‌زند. با زبان هنر، با زبان حافظه تاریخی و گاهی همین زبان، کاری می‌کند که هزار حرف سیاسی و نظامی نمی‌کند؛ مردم را آرام می‌کند، به آنها حس تعلق می‌دهد و یادآوری می‌کند که بحران‌ها گذرا هستند، اما ریشه‌ها ماندگارند.

—تهران فقط شهر آسمان خراش نیست

برای برخی، تهران فقط شهر برج میلاد و پل طبیعت و بزرگراه‌های چندطبقه است. اما اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، تهران لایه‌های متعددی از معنا را در خود جا داده؛ از خاطره میدان آزادی گرفته تا نقش برجسته‌های میدان انقلاب و حالا، یک پیکره هشت‌متری دیگر هم به این نقشه فرهنگی اضافه شده است. در روزهایی که اهر یمن شبانه‌روز تهدیدش می‌کرد. آرش انگار به همه یادآوری می‌کند که این شهر فقط با بتن و فولاد ساخته نشده؛ با ایستادگی ساخته شده است. با ریشه‌های تاریخی، با مقاومت‌های مدنی با مردمی که حتی وقتی خبرهای ترسناک می‌شنوند، باز زندگی را پیش می‌برند. شاید به‌همین دلیل بود که تندیس آرش، با استقبال عجیبی مواجه شد. خیلی‌ها که شاید نام هنرمند سازنده را ندانند یا حتی درباره پیشینه اسطوره آرش مطالعه نکرده باشند، با دیدن این تندیس، ناخودآگاه واکنشی نشان دادند. انگار چیزی درونشان بیدار شد؛ چیزی که مدت‌ها خاموش مانده بود؛ غرور، هویت، اعتماد به نفس.

—روایت‌سازی؛ مهم‌تر از روایت

یکی از دغدغه‌های این سال‌ها در حوزه فرهنگی و رسانه‌ای ایران، مسئله «روایت» است. اینکه چگونه ماجرای خودمان را تعریف کنیم؟ در برابر

—دشمنان امروز ما نقش همان مغول‌ها را دارند

این استاد دانشگاه ادامه داد: «امروز دشمنان ما، به‌ویژه آمریکا، همان نقش مغول‌های امروزی را بازی می‌کنند. من در کلاس‌هایم به آمریکا لقب «مغول‌های کراواتی» داده‌ام، چون وحشی‌تر از مغول‌ها عمل می‌کنند. آن‌ها با ثروت و زور، دنیا را به آتش می‌کشند و حالا که در جنگ سخت شکست خورده‌اند، به جنگ نرم روی می‌آورند.»

جمشیدی‌ها با اشاره به اینکه اسرائیل خود را قدرت بلامنزع منطقه می‌دانست، اما در مواجهه با مردم غزه، علی‌رغم کشتارهای گسترده، توانست به اهدافش برسد، عنوان می‌کند: «امروز شاهد هستیم که این رژیم با وحشیگری به کشتار غیرنظامیان، از جمله کودکان ادامه می‌دهد. اما سؤال مهم این است که آیا چنین حوادثی می‌تواند باعث وحدت مردم شود. من که دوران انقلاب و جنگ را دیدم، معتقدم این پدیده قطعاً وحدت‌آفرین است. البته ممکن است افرادی باشند که با شاکله کلی نظام همراه نباشند، اما وقتی مردم ببینند جمهوری اسلامی در مقابل قدرت‌های جهانی مثل اسرائیل و آمریکا ایستاده، قطعاً به سمت وحدت حرکت می‌کنند. مشکلاتی هم وجود دارد، اما هر حرکتی بدون چالش نیست؛ اما مهم این است که این وحدت، مبارزه و هماهنگی را تقویت می‌کند.»

این استاد دانشگاه می‌افزاید: «من به نیروهای نظامی و نخبگان کشورمان افتخار می‌کنم که در مقابل اسرائیل ایستاده‌اند. امروز دنیا تحت سلطه گروهی از دیوانه‌هاست، مثل تاتیاهاو و حامیان‌ش. این‌ها با وحشیگری تمام، مردم بی‌گناه را می‌کشند. اما این حوادث نه تنها باعث تفرقه نمی‌شود، بلکه مردم را بیش از پیش متحد می‌کند.»

—حتی افرادی که به حکمرانی منتقدند در مقابل زورگوییان ایستند

وی با اشاره به دوران انقلاب و دفاع مقدس می‌گوید: «در آن زمان هم همین اتفاق افتاد. مردم متحد شدند. حتی کسانی که در این سرزمین زندگی می‌کنند؛ اما با بخش‌هایی از حکمرانی مخالف‌هایی دارند، در نهایت، وقتی ببینند جمهوری اسلامی در مقابل زورگوییان دنیا ایستاده، به وحدت می‌پیوندند. در دوران انقلاب هم ابتدا برخی تردید داشتند، اما با پیروزی انقلاب، بسیاری تغییر موضع دادند.» این استاد جامعه‌شناس در پاسخ به این شبهه که در سال‌های اخیر، به نظر می‌رسد نقش‌های مردمی کم‌رنگ شده است، گفت: «نه الزاماً این‌طور نیست. شرایط جامعه تغییر کرده، اما این‌طور نیست که همه چیز به دست نهادهای رسمی افتاده باشد. مگر در گذشته همه کارها دست مردم بود؟ بالاخره نهادهای رسمی باید مسئولیت‌هایی را بر عهده بگیرند. مثلاً بسیج را در نظر بگیرید؛ بسیج تعطیل نشده، بلکه متناسب با شرایط، فعالیتش تغییر کرده. قبلاً فقط نقش رزمی داشت، اما امروز در حوزه‌های علمی و فرهنگی نیز فعال است. البته شرایط تأثیرگذار است. در دوران جنگ، همه چیز حول محور دفاع می‌چرخید، اما در شرایط عادی، اولویت‌ها متفاوت است. امروز دشمن بیش از حمله نظامی، از طریق جنگ نرم فشار می‌آورد؛ مثل تهدیدهای ترامپ که می‌خواست ایران را به دوران پیش از انقلاب بازگرداند. اما متأسفانه هنوز کسانی در جامعه ما هستند که خطر آمریکا را درک نمی‌کنند.»

جمشیدی‌ها در خصوص کاهش شکاف بین مردم گفت: «رویکرد دولت نقش کلیدی در جامعه دارد و حتی بیشتر از اقتصاد بر مردم تأثیر می‌گذارد. اما آنچه جامعه را نگه می‌دارد، باورهای مردم است. من همیشه به دانشجویانم گفته‌ام که مشکل اصلی ما دولت‌ها هستند، نه مردم. مردم تحت تأثیر تبلیغات قرار می‌گیرند. هر انقلابی ممکن است افت و خیزهایی داشته باشد، اما اصل، همان مردم معتقدی هستند که انقلاب را پیش بردند. امروز هم کسانی که در خط مقدم هستند، فرزندان همان انقلابیون هستند. من در نهایت، معتقدم این حوادث نه تنها شکاف ایجاد نمی‌کند، بلکه مردم را متحدتر می‌کند.»

—

—

—

—

روایت‌هایی که از بیرون تولید می‌شوند و اغلب تصویری ناتمام یا تحریف‌شده از ایران ارائه می‌دهند، ما چگونه قصه‌مان را بگوئیم؟ تندیس آرش، بخشی از این روایت‌سازی است. یک قاب‌فیز یکی از یک قصه بزرگ، قصه‌ای که نسل‌ها شنیده‌اند، حالا ایستاده در یکی از شلوغ‌ترین میدان‌های تهران و این اتفاق، خودش نشان از هوشمندی دارد؛ تبدیل روایت به تصویر، تبدیل تصویر به نماد و تبدیل نماد به بخشی از حافظه روزمره. شاید به نظر برسد که امنیت، موضوعی کاملاً فنی و نظامی است. اما تجربه سال‌های گذشته نشان داده که احساس امنیت، به اندازه خود امنیت مهم است. مردم وقتی حس کنند تنها نیستند، وقتی ببینند شهرشان نفس می‌کشد و حرف می‌زند، آرام‌تر می‌شوند. نصب یک تندیس هنری، به‌ظاهر شاید کار ساده‌ای باشد، اما در بستر زمانی و مکانی مشخص، می‌تواند به عنصری اثرگذار در گفت‌وگوی اجتماعی بدل شود. آرش، حالا بخشی از این گفت‌وگوست؛ بین شهر و شهروند، بین تاریخ و اکنون، بین تهدید و اعتماد.

—تهران فردا، با خاطره‌های امروز ساخته می‌شود

ما شهر را فقط با سازه‌ها نمی‌سازیم. شهر با خاطره ساخته می‌شود. هر اتفاقی که در میدان‌ها و خیابان‌هایش رخ می‌دهد، ردپایی در ذهن جمعی به‌جا می‌گذارد و تندیس‌ها، دقیقاً در همین نقطه عمل می‌کنند؛ پیوند خاطره با مکان. تهران امروز، یک پیکره جدید به حافظه‌اش اضافه کرده؛ پیکره‌ای از آرش و این شهر، نه فقط برای دوران بحران، بلکه برای سال‌ها بعد هم حرف می‌خواهد داشت. شاید روزی بچه‌ها از پدر و مادرشان بپرسند: این مجسمه چه کسی است؟ چرا اینجاست؟ و آن وقت، فرصت روایت دوباره یک داستان بزرگ به وجود می‌آید.

—تیر آرش هنوز در پرواز است

چه کسی می‌داند تیر آرش تا کج‌جافت؟ در افسانه‌ها می‌گویند تیرش فرسنگ‌ها پرواز کرد. اما شاید مهم‌تر از برد تیر، نیت پشت آن بود. آرش جانش را گذاشت تا مرز بماند.

امروز، در دل تهران، پیکره‌ای یادآوری می‌کند که هنوز هم آرش‌هایی هستند. آن‌ها شاید تیروکمان نداشته باشند، اما با شجاعت، با ایستادگی و با آرام نگاه داشتن اطرافیشان، مرزها را نگه می‌دارند و حالا تیر آنها هم در پرواز است؛ تیری از معنا، از امید و از هویت.